

ادبیات سوسیالیستی

از انتشارات حزب کمونیست کارگری

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

بخش سوم: افول اسلام سیاسی

منصور حکمت

در بیرون دو قطب تخصص ارتجاعی امروز، میلیتاریسم آمریکا و دولتهای غربی در یکسو و اردوی اسلام سیاسی و گروههای ترور اسلامی در سوی دیگر، فضای حاکم بر اکثریت انسان دوست و صلح دوست جهان یک فضای هراس و نگرانی است. فضای استیصال است. همه نگران و خیم تر شدن اوضاعند: بالا گرفتن مسابقه جنون و ترور. آوارگی و مرگ صدها هزار مردم بیگناه افغانستان، حملات شیمیایی و میکروبی در غرب، انفجار سیاسی در پاکستان، افتادن بمبهای اتمی "جیبی" و "لپ تاپ" به دست ماجراجویان سیاسی و متعصبین دینی و تبهکاران بین المللی. "جنگ جدید آمریکا" و فاز جدیدی از یک خونریزی جهانی در مقیاسی که فقط آمریکا قادر به آن بوده و هست. شعارها و اعتراضات مردم شرافتمند

جهان عمدتاً معطوف به حفظ وضع موجود و رجعت به موازنه قبلی است. این بشریتی است که امیدی به یک آینده بهتر ندارد. در بهترین حالت تقاضای آرامش میکند. از بمب و جنگ و خشونت میگریزد. بشریتی که علیرغم ظاهر خام اندیش و خام شده و مطیع روزمره اش، ظرفیتهای ضد انسانی هیولاهایی که پا به میدان این جنگ گذاشته اند، اسلام سیاسی و میل تاريسم آمریکا، را می شناسد و می خواهد به هر قیمت از فجایع بعدی اجتناب کند. در میان طیف وسیع نیروهائی که در مخالفت با این کشمکش پا به میدان گذاشته اند، و از جمله در میان تنمه گروههای چپ حاشیه ای در اروپا که تا ۱۰ سپتامبر به چیزی کمتر از "انقلاب جهانی" رضایت نمیدادند، آرامش طلبی، تلاش برای ترمز گذاشتن بر روندی که در جریان است،

تلاش برای حفظ وضع موجود و برگرداندن تعادلی که پیش از ۱۱ سپتامبر وجود داشت، به سیاست حاکم تبدیل شده است. پاسیفیسم خط حاکم بر جنبش مقاومت است. و این سیاستی فوق‌العاده زیانبار است که نه فقط مصائب و فجایع بعدی را مانع نمیشود، بلکه حتی وقوع آنها را تضمین میکند. سیاست پاسیفیستی، و خیره شدن به وجه نظامی و مسلحانه این تقابل و خشونت فیزیکی‌ای که میتواند بر سر جهان نازل شود، دقیقاً این زیان را دارد که مردم را به یک فلج سیاسی دچار میکند. شرط جلوگیری از این مسابقه تروریستی و این موج انفجار و تخریب و کشتار جمعی که برای مان تدارک دیده‌اند دخالت توده وسیع مردم، هم در اروپا و آمریکا و هم در خاورمیانه و کشورهای باصطلاح جهان سوم در

روندهای سیاسی‌ای است که در پس این رویدادها قرار دارد. دخالتی بر مبنای یک دستور کار فعال و اثباتی. در چنین صورتی، افق آینده مجبور نیست تیره باشد.

لازم است این روندها و واقعیات سیاسی را از زیر آوار تبلیغات جنگی بیرون بکشیم.

در پس تبلیغات رسمی: تروریسم و اسلام سیاسی

گمان نمیکنم هیچکس، حتی در خود ارتش آمریکا، این روایت را بپذیرد که جنایت ۱۱ سپتامبر کار گروهی فئاتیک بود که از فردی بنام اُسامه بن لادن در افغانستان خط میگیرند که دشمنی شخصی و کوری با آمریکا و "روش زندگی" آمریکایی و

”دموکراسی“ دارد. رسانه‌های غربی مُصرّند که این حرکت ”کار مسلمانان“ نبود، که از ”تعالیم قرآن“ برنخاسته بود. ژورنالیست‌های کهنه‌کار کوشش میکنند که حتی المقدور پای مسأله فلسطین و اسرائیل به میان کشیده نشود. میگویند هر نوع مرتبط کردن مسأله فلسطین به این حمله تروریستی به معنای اذعان به اینست که این عمل در جلب توجه غرب به وضع فلسطینیان مؤثر واقع شده است. در نتیجه به جای اسلام سیاسی و اسرائیل، ما را به بن‌لادن و افغانستان حواله میدهند. جنگ آمریکا با طالبان در افغانستان یک واقعه بسیار مهم با نتایج دیرپایی در سطح منطقه و جهان است. این جنگ قطعاً بر سرنوشت اسلام سیاسی و حتی مسأله فلسطین تأثیر میگذارد. اما ربطی به یافتن و مجازات عاملان ۱۱ سپتامبر

ندارد و حتی احتمال اقدامات تروریستی علیه
غرب را بسیار تشدید میکند. (به این بر میگردم.)
تروریسم اسلامی یک واقعیت دوران ماست. این
تروریسم یک رکن اصلی استراتژی اسلام سیاسی
است. اسلام سیاسی یک جنبش ارتجاعی در
منطقه و اکنون در سطح جهانی است که از ظلم
تاریخی اسرائیل و غرب علیه مردم عرب-زبان و
بطور مشخص علیه مردم فلسطین تغذیه میکند.
بی‌کشوری مردم فلسطین و ستم دولت اسرائیل
و متحدان غربیش بر فلسطینیان یک منشأ
اصلی انزجار از غرب و از آمریکا در خاورمیانه
است. مهمتر از این، وجود مسأله فلسطین و
پشتیبانی همیشگی آمریکا و غرب از اسرائیل در
برابر اعراب چه در دوران جنگ سرد و چه پس
از آن، یک شکاف عظیم اقتصادی، فرهنگی و

روانشناسانه میان غرب با مردم خاورمیانه ایجاد کرده است. اما اینکه اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش امکان پیدا میکند از این نارضایتی و شکاف سرمایه بسازد و از حاشیه جوامع خاورمیانه به متن جدال بر سر قدرت سیاسی پا بگذارد، دیگر مستقیماً محصول خود آمریکا و غرب است. اسلام سیاسی بعنوان جنبش تبهکارانه‌ای با این دامنه وسیع قدرت، مخلوق آمریکا و غرب است. این هیولا را خود اینها ساختند و به جان مردم منطقه و امروز سراسر جهان انداختند. اسلام سیاسی ابزار غرب در جنگ سرد علیه شوروی و ابزار در هم شکستن جنبشها و انقلابات چپ و کارگری در کل کشورهای منطقه بود. این ابزاری بود که پس از بن بست حکومت‌های ناسیونالیستی در خاورمیانه برای جلوگیری از قدرت‌گیری

چپ به میدان آوردند. مسأله فلسطین و وجود حکومت‌های اسلامی در خاورمیانه ارکان تروریسم اسلامی است. و هر سیاست فعال و پیشرو مردمی برای مقابله با تروریسم اسلامی باید از همینجا شروع کند:

(۱) حل مسأله فلسطین. باید این معضل تاریخی حل بشود. مردم فلسطین باید کشور مستقل خود را داشته باشند. باید آمریکا و دولتهای غربی را ناگزیر کرد از حمایت یکجانبه خود از اسرائیل دست بردارند. باید اسرائیل را وادار کنند صلح و استقلال فلسطین را بپذیرد. حل مسأله فلسطین مهم‌ترین رکن مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است و جزء اصلی یک دستور کار پیشرو و فعال در قبال اوضاع کنونی است.

۲) غرب باید از حمایت ارتجاعیش از دولتهای اسلامی و واپسگرا و از احزاب جنبش اسلامی در خاورمیانه دست بردارد. بدون حمایت غرب رژیم اسلامی ایران سرِ کار نیامد و سرِ کار نمیماند. بدون حمایت غرب نظامهای برده‌داری و شیوخ متفرقه در عربستان و امیرنشین‌های ریز و درشت سرِ کار نمیماندند. بدون حمایت غرب نه فقط طالبان، بلکه دستجات قبلی مجاهدین مسلمان، نمیتوانستند افغانستان را به صحنه یک تراژدی انسانی عظیم تبدیل کنند. همین امروز نیز در صورت قطع این حمایت سیاسی و نظامی و دیپلماتیک غرب از جنبش اسلامی، مردم منطقه بسرعت این حکومتها را به زیر میکشند. خواست سرنگونی حکومتهای اسلامی و جلوگیری از بند

و بست آمریکا و دولتهای غربی با این حکومتها باید یک جزء مهم دیگر در پلاتفرم ضد تروریستی هر جنبش پیشرو مردمی باشد.

۳) محاصره اقتصادی عراق باید خاتمه یابد. مشقات مردم عراق در اذهان مردم منطقه به یک مسأله فلسطین دوم تبدیل شده است. سند زنده تروریسم آمریکایی و غربی در خاورمیانه. این محاصره اقتصادی بعلاوه بر عمر حکومت ارتجاعی عراق افزوده است و مردم محروم عراق را از صحنه مبارزه سیاسی به یک جنگ هر روزه برای بقای فیزیکی عقب رانده است. مبارزه برای لغو محاصره اقتصادی عراق یک رکن دیگر پلاتفرم پیشرو علیه تروریسم اسلامی است.

۴) باید فعالانه به دفاع از سکولاریسم در کشورهای مسلمان نشین و در محیط‌های اجتماعی اسلامی و اسلام‌زده در خود کشورهای غربی برخاست. تفکر عقب‌مانده نسبت فرهنگی و کوتاهی در دفاع از حقوق مدنی و انسانی مردم و بویژه زنان در این کشورها و محیط‌ها، دست اسلام سیاسی را برای ارباب مردم و تحریک جوانان باز گذاشته است. باید جهان‌شمولی حقوق بشر و حقوق مدنی انسانها اصل قرار بگیرد و هر نوع سازش با دین و حاکمیت ارتجاعی دین به زیان حقوق بشر، محکوم شود.

تروریسم اسلامی یک واقعیت است. تروریسم کار مسلمانها نیست، اما سیاست رسمی یک جنبش اسلامی هست. این یک جنبش تو خالی و ساخته

دست غرب در متن جنگ سرد و در جدال آنتی - کمونیستی با کارگران و آزادیخواهان خاورمیانه است. این جنبش سست و ضعیف است. نفوذ سیاسی و معنوی جدی‌ای در کشورهای بزرگتر در منطقه ندارد. از واقعیات اجتماعی منطقه عقب است. بدون حمایت غرب، اسلام سیاسی از سوسیالیسم و سکولاریسم در منطقه شکست می‌خورد. در ایران، که نظیر فلسطین، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تعیین تکلیف با اسلام سیاسی است، افول و سرنگونی اسلام سیاسی هم اکنون آغاز شده است.

در بخش بعد:

*** جنگ آمریکا در منطقه، که اکنون از افغانستان**

شروع شده است، جنگی علیه تروریسم نیست، زیرا نه فقط به هیچیک از ملزومات مبارزه با تروریسم اسلامی که فوقاً شمردم پاسخ نمیدهد بلکه حتی بر بخشی از خود جریان اسلامی تکیه میکند. با این حال به نظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقیاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر میشود. اما هدف غرب حذف اسلام سیاسی نیست، بلکه تضعیف آن، مطیع کردن آن و ایجاد یک تجدید آرایش در صفوف آن برای ساختن یک نقطه تعادل جدید است. جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است. ما باید این چهارچوب و این سازش جدید را بشکنیم و سیاست مستقل خود را برای خلاصی منطقه از این نیروی ارتجاعی را

در این شرایط جدید فعالانه‌تر دنبال کنیم.

* موضع پاسیفیستی، این کشمکش جدید میان غرب با اسلام سیاسی را نمی‌بیند، اهمیت آن را چه برای مردمی که قربانی این جنبش ارتجاعی بوده‌اند و چه در سیر تحولات سیاسی آتی جهان به رسمیت نمی‌شناسد و خود را نسبت به آن بی‌وظیفه‌میداند. باید نقد این موضع آرامش‌طلبانه و محافظه‌کارانه را به درون جنبش مقاومت مردمی علیه ترور و میلیتاریسم بُرد.

* به دلیل ابعاد و جوانب جهانی و تاریخی این کشمکش، مشخصات ایدئولوژیکی و روحی مردم جهان امروز بویژه در غرب بسیار با دوران حمله به عراق و حتی دوران حمله به یوگسلاوی

متفاوت است. با روی‌آوری وسیع‌تر مردم به سیاست و مبارزه مدنی، میلیتاریسم آمریکا از این کشمکش از نظر سیاسی ضعیف‌تر بیرون خواهد آمد. کشمکش جاری، که خود بر سر گوشه‌هایی از نظم نوین جهانی پس از سقوط شوروی است، میتواند در صورت دخالت عنصر پیشرو، کل این مبحث و نفس مسأله ابرقدرتی و قلدری نظامی آمریکا را در سطح اجتماعی به نقد بکشد. و این از نقطه نظر امر آزادی و برابری در یک مقیاس جهانی مبحثی به مراتب مهم‌تر از سرنوشت اسلام سیاسی است.

ادامه دارد

منصور حکمت

۱۲ اکتبر ۲۰۰۱

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام